

جغرافیای تاریخی هرات به روایت جغرافی نویسان مسلمان (بعد از اسلام تا آمدن مغولان)

فاروق انصاری

دانشجوی مقطع دکترای تاریخ دانشگاه تهران از کشور افغانستان

جغرافیای تاریخی هرات

از شهرهای بسیار قدیمی در شرق که دارای قدمت چند هزار ساله بوده یکی هم هرات است که با توجه به موقعیت خاص و مهم جغرافیایی خویش از همان اوان، مورد توجه اقوام خواهان بقا از جمله آریایی‌ها (ایرانیان) قرار گرفته و نام خویش هری (اری، اریه و آریا) را از نام آنها گرفت و حتی در کتاب مقدس زردشتی آریایی (اوستا) در کنار ۱۶ ایالت مربوط به اقوام این نژاد^۱ از آن نیز ذکر به میان آمده است.

این موقعیت مناسب و برتر به‌ویژه به گاه آمدن اعراب مسلمان نیز همچنان موجود بوده و جغرافی نویسان این قوم که پس از فتوحات اولیه به این نواحی سفر نموده‌اند، به خطه هرات نیز توجه نشان داده و در ضمن گزارش‌هایشان از آن به‌عنوان یکی از ولایات معمور خراسان اسم برده‌اند که در مجموع، همین گزارش‌ها، افزون بر ارائه اطلاعات سیاسی اقتصادی، می‌تواند اطلاعات جالب و درخور تحسینی در باب جغرافیای تاریخی ولایت مذکور در نخستین قرون



اسلامی در اختیارمان قرار دهد و ما نیز به همین دلیل از آن سود جسته و در گفتار خویش از آنها مطالبی را گرد آوردیم. منتهی چون در عین حال گزارش‌های مبهم دیگری از جغرافی‌نویسان غیر عرب (ایرانی) نیز وجود داشت که هر پژوهشگر در این حوزه بلافاصله باید در تحقیق پیرامون این قرون آنها را در نظر بگیرد تا از یکسویه نگری و اتکا بر منابع صرفاً عربی در امان باشد. ما نیز چنین کردیم و در نتیجه از تلفیق این دو، تحقیقی پدید آمد تحت عنوان جغرافیای تاریخی هرات از دیدگاه جغرافی‌نویسان مسلمان که اینک ذیلاً تقدیم می‌شود:

همان‌طور که می‌دانیم از میان نخستین منابع جغرافیایی که توسط جغرافی‌نگاران مسلمان تحریر یافته یکی هم «البدان» است که توسط یعقوبی مورخ و جغرافی‌دان مشهور متوفی ۲۸۴ق فراهم آمده و در آن، وی ضمن پرداختن به مرو از شهرهای مهم خراسان، به هرات نیز توجه معطوف داشته و آن را مهم‌ترین شهر مملکت خراسان دانسته است.^۲ ذریعه ابن خرداد متوفی ۳۰۰ق در کتاب *المسالك والممالك* گزارش مشروح‌تری در این باب ارائه داده است و با توجه به اینکه وی، رئیس چاپارخانه (صاحب برید) در ایالت جبال بوده و حسب‌الوظیفه تحقیق پیرامون ایالات خلافت اسلامی از جمله هرات را انجام می‌داد. گزارش‌ها و نوشته‌هایش به‌عنوان منبع قابل اعتماد برای نویسندگان بعدی شناخته می‌شود. ابن خرداد به هرات را ربیعی از خراسان دانسته است که در آن زمان دارای چهار ربع بوده و هر ربیعی را مرزبانی اداره می‌کرد و هرات و پوشنج و بادغیس و سجستان را دارای یک مرزبان دانسته ولیکن در صفحات بعدی وقتی می‌خواهد القاب حاکمان را بیان دارد، اسم سجستان را از قلم انداخته و لقب حاکم سه شهر (هرات، بادغیس و پوشنج) را «برازان» نامیده است.^۳

از جمله جغرافی‌نویسان مسلمان نیمه اول قرن چهار هجری دو نفر، گزارش‌های مفصل‌تری در باب هرات دارند که حسب آن، هم می‌توان وسعت شهر و میزان نفوس را حدس زد و هم به اهمیت این ولایت در نزد امرا و خلفای عباسی پی برد. یکی از آنها «ابن رسته» است که کتابش *اعلاق النقیسه* یکی از مهم‌ترین منابع درباره ولایات خراسان به‌ویژه از حیث شناخت راهها به حساب می‌آید. وی در کتابش ضمن برشمردن استان‌ها و کوره‌های ایران‌شهر، خراسان را یکی از



ولایات ایران شهر دانسته و هرات، فوشنج، بادغیس و نیشابور را از زمره حوزہ‌های خراسان معرفی کرده است^۴ و دربارهٔ هرات می‌نگارد:

«هرات شهری است بزرگ که اطراف آن را خانه‌ها فرا گرفته و در روستاهایش ۴۰۰ قریهٔ کوچک و بزرگ وجود دارد و در میان این روستاها ۴۷ دسگره (آبادی کوچک) وجود دارد که در هر دسگره ۱۰ تا ۲۰ نفر سکونت دارند. آن شهر (هرات) ۳۲۴ آسیاب دارد. بین شهر هرات و مرز بادغیس کوهی است که این دو را از هم جدا می‌کند. در آن کوه سیصد قریه وجود دارد و بین شهر هرات و روستای گنج (گنج رستاق) ۱۳ فرسخ است. گنج رستاق یکی از روستاهای هرات است و خود دارای چهار روستا و آبادی‌های سرسبز می‌باشد. رودی که هرات را سیراب می‌کند از منابع آبهای مرو سرچشمه می‌گیرد. این آب از کوهسارها جاری شده و در قسمت بالای شهر هرات خارج می‌گردد. سپس شهر هرات را درنوردیده تا به فوشنج می‌رسد. سپس از آنجا به سوی سرخس سرازیر می‌شود. بعد از طی دو فرسخ از سرخس منشعب شده شعبه‌ای از آن به شهر و روستاهای اطراف می‌رود و در آنجا همین شعبه به نه‌هایی تقسیم می‌گردد که به نام خشک‌رود نامیده می‌شود. بر خشک رود پلی بزرگ بسته‌اند و این نهر مسیر خود را طی می‌کند تا به موضعی که به آن الاجمه گفته می‌شود و بین سرخس و ابیورد واقع شده می‌رسد که در آن چراگاه و مزارع فراوانی است.»^۵

جغرافی‌نویس دیگر جیهانی است که اثرش «اشکال العالم» از امهات کتاب جغرافی در این دوره به حساب می‌آید و مورخان بزرگی چون گردیزی نیز از آن سود جست‌ه‌اند. وی به‌ویژه به مربوطات و متعلقات هرات توجه دقیق نشان داده و می‌نگارد:

«پوشنگ را حصار است و خندقی و سه دروازه: یکی به جانب نیشابور و یکی به هرات و یکی به قهستان. و آن را دیه‌ها و قصبه‌ها چون: کوسوی، خرگرد، فریگرد و بزرگ‌تر همه کوسوی.

بادغیس، شهرهای آن کوه نقره است و کوه کوغناباد، بست، جادو، کابرون، کالون، دهستان و مقام والی به کوغناباد باشد، معمورترین و بزرگ‌تر آن مواضع، دهستان است نیم پوشنج باشد. و آن بر کوهی است و ایشان را سرداب‌ها باشد در زمین اما آب روان آن اندک و بستان و زرع و باغ است همچنین کوه نقره. در کوه نقره کان آن معطل است و کار نمی‌کنند از بی‌هیزی. اما کوه در



صحرا است و بکوغناباد و بست و جادو و بستان‌ها و آب بسیار است ... و کوه نقره بر راه سرخس است از هرات. بادغیس اهل سنت و جماعت‌اند».^۶

باز از همین قرن چهارم، اثر دیگری به نام «مسالک و ممالک» از اصطخری فارسی نیز در دست است که از زمره آثار منظم جغرافیایی به حساب می‌آید. وی که به «کرخی» نیز معروف است و گفته می‌شود کتابش را از روی صورت‌الاقالیم ابوزید سهل بلخی متوفی ۳۲۲ق تنظیم کرده است، در باب هرات به صورت واضح‌تر و شفاف‌تری به بحث پرداخته و کتاب وی می‌تواند یکی از منابع مهم نیمه اول قرن چهارم هجری درباره بحث ما به حساب آید.

اصطخری کرخی توصیفی عالی از شهر هرات، حصار و قلعه و مربوطاتش به دست می‌دهد و پیرامون مذهب و مسلک مردم برخی مناطق آن نیز مطالبی نگاشته است. وی می‌آورد:

«هرات نام شهر است و اعما و نواحی آن نیز این است: مالن، خیسار، استربیان، اوبه، مارآباد، باشان، کרוخ، خشت. و به اسفزار: ادرسکر، کوران، کوشک، کواشان».^۷

اصطخری شهر را دارای حصار و خندق و قهندز (کهن دژ) و مسجد جامع و سرای امارت (دارالاماره) می‌داند که از آن جمله مسجد جمعه در وسط شهر قرار داشت، مسجدی که در تمامی خراسان و ماوراءالنهر نظیر نداشت و در آن پیوسته علما و فقها حضور داشتند. به گزارش او، شهر هرات را در این زمان چها دروازه بود به نام‌های دروازه بلخ که به طرف راه بلخ قرار داشت، دروازه سیستان که به جانب سیستان باز می‌شد و به آن دروازه پیروزآباد می‌گفتند، دروازه غور که به در خشک نیز مشهور بوده و دروازه نیشابور و همچنین حصار شهر را نیز چهار دروازه بوده و هر دری در مقابل یکی از دروازه‌های فوق‌الذکر باز می‌شد.^۸

همچنین از گزارش اصطخری آبادانی و رونق شهر هرات که بر اثر جریان یافتن آب رودخانه‌های هری در کوی و برزن و محلات هرات حاصل آمده بود استنباط می‌شود، به نحوی که به نظر او این شهر در این عصر، صورت انبار کالاهای پارس (ایران) و خراسان را گرفته و فرقه سیستان و خراسان و پارس شده بود.^۹

بی‌گمان این آبادانی و رونق هرات اگر از یکسو به خاطر واقع شدن در مسیر کاروان‌های تجاری بود که از بلاد مختلف از طریق آن رد و بدل می‌گردید. از جانب دیگر به دلیل وجود آب



فراوان در این خطه بود و همین امر نظر این جغرافی‌دان فارسی‌گوی را به خود جلب کرد و انهار مختلفی را که در اینجا جریان داشته و او آنها را به نام «رود» می‌نامد برمی‌شمارد و از جمله می‌گوید:

«دروازه‌ها همه با آب و باغ و بوستان است. آبادترین دروازه‌ها در پیروزآباد است. و آب ایشان از نزدیک رباط کروان برخیزد. چون از غور بیرون آید و نزدیک هری رسید رودهای دیگر از او جدا شده. یکی از آن رودها را رود برخوی خوانند- نواحی سنداسنگ را آب دهد، و رود بارست که از روستای کواشان و سیاووشان را آب دهد، و رود اذریجان به روستای سوسان رود، و رود غوسان روستای کرک را آب دهد، و رود گنگ به روستای غوبان و کربگرد رود، و رود فغر که روستای سوخیر در حد پوشنگ بر آنست و رود آنجیر که شهر هرات و باغها و بوستان‌ها را آب از آنست بر راه سیستان، همه باغهاست پیوسته».^{۱۰}

اما مقدسی به‌جای نه رود از هفت شهر اسم می‌برد و نام کراغ و سکوکان را از قلم انداخته است و در عوض از پلی سخن می‌گوید که به قول او در همه خراسان شگفت‌انگیزتر از آن ساختمان نبوده و توسط یک مرد مجوسی (زردشتی) ساخته شده است.^{۱۱}

در میان نواحی مختلف هرات که اصطخری از آنها نام می‌برد دو شهر اسفزار و پوشنگ بیش از همه نظر او را به خود جلب کرده و درباره هر یک سطوری را نگاشته است. ولی پوشنگ را به اندازه نصف هرات با حصار و خندق و دارای سه دروازه توصیف نموده که شهرهایی چون خرگرد، فرگرد، کوی و کره را در پیرامون خویش داشته است، همچنان‌که اسفزار نیز دارای چهار شهر بوده است به اسامی کواشان، کواران، کوشک و ادرسکر.^{۱۲}

کار اصطخری را ابن حوقل با نوشتن کتاب صورۃ‌الارض پیگیری کرد و او (ابن حوقل) و نیز اصطخری در حقیقت از جمله کسانی بودند که کارشان مورد استفاده و استناد بسیاری از متأخران خصوصاً از حیث جغرافیای تاریخی قرار گرفته است.

روایت ابن حوقل درباره هرات با کمی تفصیل بیشتر شبیه به روایت اصطخری است و مانند او از دروازه‌های چهارگانه، حصار و قلعه، مسجد آدینه، ابواب و بازارهایی که در آن زمان وجود



داشته یادآوری کرده و گمان می‌رود که وی اطلاعات خود را از اصطخری و یا سهل بلخی گرفته باشد.

حسب فرمایش ابن حوقل، چهار دروازه شهر هرات عبارت بودند از: دروازه سرای به جانب بلخ در سمت شمال شهر، دروازه فیروزآباد در جنوب شهر و به جانب سیستان، دروازه خشک در شرق شهر و به سمت غور، دروازه زیاد در طرف غرب و به سمت نیشابور و به جز دروازه سرای در سمت شمال شهر آهنین بود بقیه دروازه‌ها چوبین بودند و وسعت شهر به اندازه نیم فرسخ در نیم فرسخ بوده و دارالاماره یا محل نشستن حاکم و عامل، در بیرون شهر و در مکانی موسوم به خراسان آباد قرار داشت.^{۱۳} و اما در مورد نواحی متعلق به هرات از دو شهر کروخ و اوفه (اوبه) به بزرگی نام برده و آنها را از نظر مرتبه بعد از هرات قرار می‌دهد و می‌نگارد:

«کروخ شهر پرجمعیتی است که ساکنان آن از شراه (خوارج) می‌باشند و مسجد محله‌ای موسوم به سپیدان واقع شده است ... بین شهر و کوه‌های کنار آن بیست فرسخ فاصله است و در جمیع آن مناطق، آب و باغها با انبوه درختان و قریه‌های آبادان وجود دارد. و اوفه، مردم آن اهل جماعت هستند و به اندازه کروخ می‌باشد و برای آن نیز باغات فراوان و آبها است».^{۱۴}

ابن حوقل همچنین از دیگر نواحی هرات مانند مالن، خیسار، استریان، مارآباد، باشان، اسفزار، با چهار شهر آن و پوشنج (پوشنگ) اسم می‌برد^{۱۵} و درباره بادغیس نیز می‌آورد که دارای نواحی مختلفی است از جمله کوه نقره، کوغناباد، بست، جاذوا، کابرون، کالون، دهستان ولی کوغناباد حاکم‌نشین است.^{۱۶} جالب است بدانیم که ابن حوقل سرخس، اسفزار، پوشنج، بادغیس و ... را نیز همچون خراسان کوره می‌نامد منتهی کوره‌های کوچک.^{۱۷}

باز در همین قرن چهارم، مؤلف پرکاری چون ابوالحسن علی مسعودی حضور دارد که آثار چندی را به وجود آورده است و خصوصاً مروج الذهب به درگیری‌ها و تکاپوهای خوارج یا شراه در نواحی هرات اشاره دارد اما در اثر دیگرش «التبئیه والاشراف» وقتی به زعم خودش در باب هفت قوم بزرگ روی زمین به بحث می‌نشیند یکی از اقوام بزرگ دنیا را «پارسیان» می‌داند که در سرزمین‌های کهن نظیر ری و طبرستان، ابرشهر (نیشابور)، هرات و مرو زندگی می‌نمایند و همه آنها جزو ولایات پارس به حساب می‌آید.^{۱۸} اما کامل‌ترین و به تعبیر دقیق کلمه یک اثر جغرافیایی



که علاوه بر وضع زمین به جغرافیای انسانی، ادبیات، فرهنگ و رسوم شهرها نیز توجه نشان داده کتاب مقدسی «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» است که جامع‌ترین گزارش و اثر تحقیقی قرن چهارم به‌ویژه از ایالت اسلامی است و ما اکنون مدیون اطلاعاتی هستیم که او در اثر گرانهای خویش برای فرهنگ و تمدن بشری به یادگار گذاشته است. وی می‌نویسد: «هرات، قصبه‌ای مهم است که باغستان این سوی رود و مرکز انگورهای خوب و میوه‌های گوارا است. آباد و پرجمعیت است، حومه نیکو دارد. ساختمانهای نزدیک و درهم، دیه‌های مهم دارد، بارو هم دارد ... شهرک آباد و کهندژی دارد، ربض ایشان بارو و درهایی برابر درهای شهر و همان آنها دارد. کهن‌ترین آنها دروازه زیاد به سوی نیشابور است.»^{۱۹}

به‌نظر مقدسی مربوطات حوزه (ایالت) هرات عبارت بودند از کרוخ، اوفه، مالن، خیسار، استریان، مارآباد، کوسوی، فرکرد، خرکرد، بادغیس، جبل فضا (کوه نقره)، کوفه، کوغناباد، گنج، اسفزار ولی او در میان همه، پوشنگ را مهم‌ترین ناحیه هرات معرفی کرده است و حتی آن را در پاره‌ای موارد مهم‌تر از هرات نامیده و می‌افزاید: «بسا سلطانش (سلطان پوشنگ) آن را از هرات جدا می‌سازد، گویند در دفتر دیوان (خراسان) نیز نامش پیش از هرات می‌آید»^{۲۰}

مقدسی شهر پوشنگ را به اندازه نصف هرات دیده است و می‌آورد که در دشتی واقع است که نزدیک به دو فرسنگ از کوه دور است، درخت و آب فراوان دارد و از آنجا به دیگر بخش‌ها چوب صادر می‌کنند. مطابق طرح مهندسی شهرسازی آن عصر، پوشنگ نیز دارای بارو و خندق بوده و شهر سه دروازه داشته است: دروازه علی، دروازه هرات و دروازه قهستان.^{۲۱}

از جمله اطلاعات بسیار مفید و خواندنی جغرافیایی در قرن چهارم یکی از گزارشهایی است که نویسندگان این عصر در باب راهها و منازل آنها ارائه کرده‌اند و درباره تحقیق حاضر نیز افزون بر آن اطلاعات، همچنان می‌توان به نقش کلیدی هرات از حیث برقراری ارتباط میان ممالک مختلف در این بخش از آسیا پی برد و دانست که هرات در این نقطه از خراسان، محل اتصال راه‌های مختلف شرق-غرب و شمال-جنوب بوده و از رهگذر آن، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای نیز بوده است.



کامل ترین این گزارش ها از «ابن رسته» است که با دقت فراوان راههای هرات به سیستان، کرمان و نیشابور را آورده است که به ویژه برای مسافرین و تاجرین آن روزگار و همچنین عمال و مأموران خلافت اسلامی بسیار مفید بوده است و می توانسته راهنمای خوبی برای آمد و شد آنان به شمار آید.

ابن رسته راه هرات به سیستان را چنین توضیح می دهد:

«راه هرات تا قبق که دارای آب جاری است می رسد. و از قبق به سینون می رود که آب مشروب آن، کاریز است. از سینون به خان جابر که آبش از چاهها تأمین می شود می رسد. از خان جابر به کاریزشوی و از کاریزشوی به اسفراز که آب جاری دارد می رسد. از کنیس به مرغابان که دارای آب جاری است می رسد. و از مرغابان به تیرسک که آبش از قنات است می رسد. و از تیرسک به کفجن به وادی فره و از دره فره به جوین می رسد و از دره ای عبور می کند و به جایی می رسد که آب جاری دارد و جایگاه خوارج است. از جوین به کرنک می رسد که به زبان عربی ارنج نامیده می شود و دارای آب جاری و روان است و ابو عوف پیشوای شراه (خوارج) از اهالی آنجا بود. سپس راه از کرنک به هیمینک می رسد و چون آب در سراه بالا می آید و بخواهیم به سوی این شهر (هیمینک) برویم باید چهار فرسخ را با کشتی طی کنیم و اگر نخواهیم سوار کشتی شویم باید نخست به جوین رویم. از جوین سمت چپ بیابان را طی کنیم تا به شهر سجستان برسیم. بنابراین احتیاجی به گذشتن از دره ها و یا رودها نیست مگر در وادی بسل. اگر این راهی را که گفتیم طی کنیم رودهای همراه و هیرمند را در سمت راست خود فرو نهاده ایم. سپس از هیمینک خارج می شود. پیش از آنکه به شهر سجستان برسد در دو فرسخی آن از وادی هیرمند و از وادی دیگری به نام ابرس عبور می کند و به سیستان می رسد».^{۲۲}

دقتی که ابن رسته در بیان منازل به خرج داده و اطلاعاتی که وی درباره وجود آب در مکان های مختلف از حیث رودخانه یا قنات و چاه می دهد، نشان دهنده نیاز مبرمی است که در آن عصر از سوی مسافران و رهگذران به چنین اطلاعاتی وجود داشته و روی همین نیاز ابن رسته بدان پاسخ گفته و با حوصله و دقتی که از دیگر جغرافی نویسان هم عصر او کمتر مشاهده می شود،



منزل به منزل، شهر به شهر و قریه به قریه دست مسافر را گرفته و تا سرمنزل مقصودش می‌رساند و نیز آگاهی می‌سازد که مطابق شرایط ره‌توشه با خود بردارد.

یادآور می‌شویم که ابن خرداد به فاصله هرات تا سیستان را هشتاد فرسخ ذکر کرده است.^{۲۳} ابن رسته سپس از راهی به نام کرمان نیز یاد کرده است که نمی‌دانیم کدام کرمان است، آیا همان کرمانی است که بالاتر از سیستان و در حاشیه کویر لوت موقعیت داشته و خود، در این قرون یکی از ایالات مهم و بزرگ ایران‌شهر شناخته می‌شد و دارای پنج کوره بود به نام‌های بردسیر، سیرجان، بم، فرماسیر و جیرفت و یا کرمان دیگری؛ چیزی نمی‌دانیم، فقط می‌توانیم بگوییم با توجه به شناختی که از ابن‌رسته پیرامون ضبط صحیح و دقیق راهها وجود دارد و با عنایت به اشاره وی به مکان باسروار که حالا در چند فرسخی کرمان قرار دارد می‌توان حدس زد که کرمان مذکور، همان کرمان معروف باشد ولی راهی نه چندان معروف و مشهوری داشته است، با این حال، وی راه آن را چنین شرح می‌دهد: «راه در بیابانی که جزء چاه‌های آب هیچ‌گونه آبادی ندارد پیش می‌رود تا به اولین آبادی کرمان می‌رسد. سپس به شهری که در کنار بیابان واقع است و به آن باسروار گفته می‌شود می‌رسد»^{۲۴}

راه مهم دیگر هرات به جانب نیشابور می‌رفت زیرا این شهر (نیشابور = ابرشهر) که در اصل منسوب به شاپور دوم پادشاه ساسانی بود به زودی کرسی ایالت خراسان گردید که پس از هجوم اعراب مسلمان به ایران زمین به مرو منتقل شده بود و طاهریان خراسانی با انتقال کرسی خراسان از مرو به نیشابور در واقع مرکزیت اداری و سیاسی را به این شهر بازگرداندند.^{۲۵} و از آن پس نیشابور دوباره رونق گرفت و در این زمان که فاصله‌اش تا هرات سی فرسخ می‌شد.^{۲۶} از جمله شهرهایی به حساب می‌آمد که بیشترین رفت و آمد را با هرات داشت و بنابراین «ابن رسته» راه نیشابور تا هرات را چنین بیان می‌دارد:

«از نیشابور تا قصرالریح راه به طرف شرق پیش می‌رود و پس از گذشتن از مزارع و روستاها و کاروانسراهایی که در چپ و راست قرار دارد به قصرالریح (قصرباد) می‌رسد. از قصرالریح به فرهاد جرم منتهی می‌شود و پس از عبور از مزارع و زمین‌های هموار به پلی می‌رسد. از پل گذشته و در سمت راست آن (راه) تپه‌ایست که بر سر آن کاروانسرای است و آن منزلگاه به نام



مرج الخطبا نامیده می‌شود. بعد از گذشتن از آن پل به هرات و و فوشنج که در سمت جنوب است می‌رسد و پس از عبور از صحرا و فراز و نشیب‌هایی راه به فرهادگرد منتهی می‌گردد. از فرهادگرد به سنوسجرد راه در میان بیابانی پیش می‌رود تا به آنجا می‌رسد. از سنوسجرد تا بوزجان راه از پستی و بلندی‌هایی عبور کرده تا بدانجا منتهی گردد. از بوزجان تا قراقرور راه از زمین‌های پست و بلند می‌گذرد و بدانجا می‌رسد. پس از اشباه به شهر فوشنج می‌رسد. فوشنج دارای قلعه محکم و استواری است ... از فوشنج تا هرات راه از میان کشتزارهای فوشنج پیش می‌رود که در سمت چپ آن آبادیهایی وجود دارد و در سمت راست آن کوهی است که تا نزدیک هرات ادامه دارد اما آنجا کوه ختم می‌شود. سپس به هرات می‌رسد.^{۲۷}

ابوالقاسم جیهانی جغرافی‌نگار سیستانی و آگاه به امور منطقه نیز در کتابش «اشکال العالم» منزلی را که در نیمه دوم قرن چهارم میان شهرهای مختلف واقع در حول و حوش هرات وجود داشته چنین ثبت کرده است:

«از بوزجان تا فوشنج چهار منزل و از فوشنج تا هرات یک منزل و از هرات تا اسفزار سه منزل و از اسفزار تا دره دو منزل و از دره تا سجستان هفت منزل ... از نیشابور تا قاین نه منزل و از قاین تا هرات نه منزل ... از مرو تا هرات دوازده منزل ... از هرات تا سرخس پنج منزل و از بلخ تا مروالروید دوازده منزل ... از هرات تا فوشنج یک منزل و از فوشنج تا فرگرد یک منزل و از آنجا تا کرد یک منزل و از آنجا تا زوزن یک روز. از هرات تا مالن یک منزل و تا اسفرسان یک منزل و تا مارآباد یک منزل و تا چشت یک منزل، از آنجا عمل غور می‌باشد. از هرات تا سر منزلی و تا کیف منزلی و تا بفشور منزلی.»^{۲۸}

در همین حال، مقدسی نیز اشاره دارد که شاخه‌ای از راه سند در هندوستان به نیشابور، به هرات نیز متصل می‌گردد.^{۲۹} و با توجه به موقعیت جغرافیایی هرات به نظر می‌رسد که کالاهای هندی از جمله ادویه‌جات و کالاهای ایرانی از این طریق داد و ستد می‌شده است.

این رونق و آبادی هرات و آمد و شد تاجران، سیاحان و مسافران سایر سرزمین‌ها تا مادامی که مغولان به این شهر هجوم آوردند ادامه داشت و یاقوت حموی که در سال ۶۱۴ ق (۴ سال قبل از هجوم مذکور) در آنجا بوده است می‌گوید:



«در خراسان شهری بزرگتر و نیکوتر و مهمتر و بارونقتر و پرجمعیتتر از هرات ندیدم، باغهای بسیار و آب فراوان دارد، خیرات آن کثیر، علمای آن افزون و مملو از اهل فضل و توانگر است.»^{۳۰} مؤلف دیگر همین عصر (قرن ۷) قزوینی است که در «آثارالبلاذ و اخبارالعباد» خویش همچون یاقوت حموی بر گستردگی و وسعت، آبادانی و باغها و آب فراوان آن تأکید ورزیده و آورده است که بزرگترین شهر خراسان است.^{۳۱}

اما هجوم مغولان همانطور که دیگر ولایات خراسان را به کام مرگ و نیستی فرو برد هرات را نیز به روز سیاه نشانید و چنان کوبیدش که جز تلی از خاک از آن باقی نماند و برای مدتی جز صدای محزون جغدها چیز دیگری از آن به گوش نمی‌رسید و به قول جوزجانی از مورخان آن عصر در «طبقات ناصری» بیست و چهار لک نفر در چهار طرف شهر هرات شهید شدند.^{۳۲} و به روایت سیف هروی «جوی‌های خون از درون و بیرون روان کردند و خلق را از جوان و پیر و صغیر و کبیر به قتل رسانید ... و تمامت بناها و سراهای شهر را فرو کوفتند»^{۳۳}

با همه این احوال، هرات دوباره به زودی به جاده ترقی و آبادی قدم گذاشت و کم‌کم رونق گذشته خود را بازیافت به طوری که حدود یک قرن بعد زمانی که ابن بطوطه از آن دیدن نمود آن را پس از نیشابور بزرگترین شهر خراسان دانست:^{۳۴}

«پس از آنکه بلخ را ترک گفتیم هفت روز در جبال قهستان راه پیمودیم تا به شهر هرات رسیدیم ... هرات بزرگترین شهر آباد خراسان است، شهرهای خراسان چهار است، دو آبادان و دو ویران، دوتای آبادان عبارت است از هرات و نیشابور و دوتای ویران عبارت است از بلخ و مرو ... هرات شهری بزرگ و دارای ابنیه بسیار است.»^{۳۵} و لکن توصیف عالی‌تر را حمدالله مستوفی (مالیات‌بگیر)، مأمور دستگاه اداری ایلخانان در ایران در کتاب معروف جغرافیایی‌اش «نزهةالقلوب» ارائه کرده و آورده است:

گر کسی پرسد تو را از شهرها خوشتر کدام و جواب راست خواهی گفتن او را گوهری این جهان را همچو دریا و آن خراسان را صدف در میان این صدف شهر هری چون گوهری ربع هری ... ولایتی وسیع دارد و از همه اقلیم چهارم است ... دور باروش نه هزار گام است و هوایی در غایت نیکویی و درستی دارد و پیوسته در تابستان شمال وزد و در خوشی آن گفته‌اند



«لو جمع تراب الا مفهان و شمال الهراه و ما الخوارزم فی بقعه قل الناس یموت فیها ابدأ» و آبش از نهرچه هری رود است، باغستانش بسیار است و هجده پاره دیه است متصل آن شهر. از میوه‌هایش انگور فخری و خربزه نیکوست و مردم آنجا سلاح و زر و جنگی و عیار پیشه باشند و سنی مذهب‌اند و در آنجا قلعه محکم است و آنرا شمیرم خوانند».^{۳۶}

مستوفی سپس به رودخانه هرات که از جبال غور سرچشمه می‌گیرد اشاره نمود و نه نهری را برمی‌شمارد که در زمان حیات او در هرات جریان داشته است و عبارت بودند از: «اول نوجوی، دوم آذربجان، سیم لشکرگاه، چهارم کراغ، پنجم غوسمان، ششم گنگ، هفتم سفقر، هشتم آبخیز که به هرات می‌آید، نهم بارشت و ولایات بسیار مثل فوسنج و غیره بر این رود مزروع می‌شوند و این آب از هرات گذشته به سرخس رود و طول این رود هشتاد و سه فرسنگ است».^{۳۷}

حمدالله مستوفی ضمناً به تاریخ گذشته هرات که در آن زردشتیان و مسیحیان نیز می‌زیستند اشاره دارد و می‌افزاید که بر دو فرسخی شهر فعلی هرات بر سر کوه، آتشکده‌ای بوده که آن را ارشک می‌گفتند و نیز در وسط شهر و آتش‌خانه کلیسای نصاری قرار داشت.^{۳۸} با این وصف، شکوفایی هرات در دوران پیش از مغولان، به‌ویژه در عصر غوریان نظر او را به خود جلب کرده بود. وی می‌آورد: «در حین حکومت ملکان غور دوازده هزار دکان آبادان بوده و شش هزار حمام و کاروانسرا و طاحونه و سیصد و پنجاه و نه مدرسه و خانقاه و آتشیخانه و چهارصد و چهل و چهار هزار خانه مردم‌نشین بوده است».^{۳۹}

مورخ دیگر این دوره سیف هروی است که در کتابش، «تاریخ‌نامه»، وقایع هرات را تا سال ۱۳۲۱ میلادی ضبط کرده است، وی نیز بر گذشته هرات حسرت خورده و می‌نویسد: «در قدیم در شهر هرات هشتصد مسجد بود و شصت هزار و چهارصد سرای و سی هزار حجره بود و نهصد حجره و دوکان و هشتاد مسجد و چهل حوض و هژده حمام و سی و پنج خان».^{۴۰}

این شکوفایی و ترقی مدارج به‌ویژه پس از آنکه هرات به‌عنوان پایتخت تیموریان برگزیده شد باز هم فزون‌تر گشت و این شهر حیثیت پایتخت مملکت وسیع را اتخاذ کرد و شهرهایی چون بلخ، شبرغان، مرو، نیشابور، گرگان و طبرستان، قندهار و غزنین را نیز تحت اداره خویش داشت که در منابع آن دوره و به‌ویژه در دو اثر جغرافیایی حافظ ابرو و روضاة الجنان فی اوصاف



مدینه الهراه اسفزاری به تفصیل در باب آن سخن رفته است که ما آن را به فرصت دیگر موکول

می‌کنیم.^{۴۱}

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجموعه قوانین زردشت یا ون‌دیداد اوستا، ترجمه موسی جوان، مهر آیین، تهران، ۱۳۴۲، ص ۶۳.
۲. احمد بن ابی یعقوب المعروف بالیعقوبی، البلدان، دار احیاء تراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق، ص ۴۹.
۳. ابن خرداد به همچنین پادشاه نیشابور را کنار، پادشاه مرو را ماهویه، پادشاه سرخس را زادویه، زابلستان را فیروز، کابل را کابل شاه، بامیان را شیر بامیان، سمرقند را طرخان، سجستان و رنج و داور را رتیل نام برده است. ر.ک: ابوالقاسم عبیدالله بن خرداد به، المسالک والممالک، ترجمه سعید خاکرند، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۴ و ۱۷.
۴. احمد بن عمر بن رسته معروف به ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۲۲ و ۱۱۹.
۵. همان، ص ۲۰۲.
۶. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۱۶۸-۱۶۷.
۷. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۰۹.
۸. ر.ک: همان، ص ۲۱۰ و ۲۰۹.
۹. همان، ص ۲۱۰.
۱۰. مسالک و ممالک اصطخری، ص ۲۱۰.
۱۱. ابوعبدالله محمد بن احمد قوسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۸۳.
۱۲. مسالک و ممالک اصطخری، ص ۲۱۲-۲۱۱.
۱۳. ابی القاسم بن حوقل النصیبی، صورة الارض، دارالمکتبه للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۹۲م، ص ۳۶۶.
۱۴. همان، ص ۳۶۷-۳۶۶.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ص ۸۹۹، ۸۶۷.
۱۷. همان، ص ۳۶۱.
۱۸. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، البینه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۷۴ و ۷۳.
۱۹. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۴۷.
۲۰. همان، ص ۴۴۸.
۲۱. همان.
۲۲. الاعلاق النفیسه، ص ۴ و ۲۰۳.



۲۳. المسالك والممالك ابن خردادبه، ص ۳۹.
۲۴. الاعلاق النفیسه، ص ۲۰۲.
۲۵. صورة الارض، ص ۶۴، ۳۶۳.
۲۶. المسالك والممالك ابن خردادبه، ص ۳۹.
۲۷. الاعلاق النفیسه، ص ۲۰۳.
۲۸. اشكال العالم، ص ۴ و ۱۷۳.
۲۹. احسن التقاسیم خ...، ج ۲، ص ۷۲۱.
۳۰. شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی، عجم البلدان، اسدی، طهران، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۹۵۸.
۳۱. قزوینی می نویسد: ما كان بخراسان مدینه اجل لا اعمر و لا احصن و لا اكثر خيراً منها بها بساتین کثیره و میاه غزیره. ر.ک: زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، دارحادر الطباعة والنشر، بیروت، ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۰م، ص ۴۸۱.
۳۲. منهاج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۱.
۳۳. سیف بن محمد هروی، تاریخنامه هرات، تصحیح صدیقی، مطبعه پیشست مشن، کلکته، ۱۹۴۳م، ص ۸۰.
۳۴. گ.، لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۵.
۳۵. ابن بطوطه، سفرنامه محمدعلی موحد، نشر آگاه، (بی جا)، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۶۳.
۳۶. حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، تصحیح لسترنج، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲، ص ۲ و ۱۵۱.
۳۷. همان، ص ۲۲۰.
۳۸. همان، ص ۱۵۳.
۳۹. همان، ص ۱۵۲.
۴۰. تاریخنامه هرات، ص ۴۰.
۴۱. معین الدوله محمد زیجی اسفرازی، روضة الجنان فی اوصاف مدینة الهرات، دانشگاه علیگر، کلکته، ۱۹۶۱م، ص ۱۱۴، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۳۴ و ...